

سناریوهای فرجام جنگ یمن و پیامدهای آن بر حضور و نفوذ عربستان

سجاد محسنی^۱

مهدی احمدیان^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰

تأیید مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

چکیده

با طولانی شدن جنگ یمن و حمله ائتلاف به این کشور به رهبری عربستان به نظر می رسد آینده یمن و طرف های درگیر در این بحران نیز پیچیده تر خواهد شد؛ بنابراین سؤالات مختلفی در خصوص آینده جنگ در این کشور مطرح می شود؛ با این توضیح به نظر می رسد سؤال اصلی می تواند این گونه باشد که فرجام جنگ عربستان و یمن چگونه خواهد بود؟ علاوه بر این حضور و نفوذ عربستان در یمن که عمدتاً ناظر بر پایان جنگ خواهد بود به چه طریقی است؟ در پاسخ ابتدا به حضور نظامی عربستان در یمن، نفوذ سیاسی در این کشور و نفوذ فرهنگی و اقتصادی عربستان در یمن اشاره می شود؛ سپس کنشگران شامل عربستان، امارات متحده عربی، احزاب داخلی یمن، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، سازمان ملل متحد (جهت گیری قطعنامه) و کویت را به همراه کنش های آنها بررسی می شود. در ادامه ناطمینانی های کلیدی و مسیرهای پیش رو که شامل تحمیل مذاکره به ائتلاف (با محوریت تصمیم عربستان)، زورآزمایی سرنوشت ساز (با محوریت کنش آمریکا)، واگرایی در ائتلاف (با محوریت امارات) و تقلا در تنگنا (بر اساس وضعیت انصارالله) است بررسی می شود؛ بر این اساس رویکرد آینده پژوهی در قالب تعیین کنشگران کلیدی، پیش ران ها، ناطمینانی های کلیدی و استخراج و تبیین سناریوها به دنبال تحلیل و ارزیابی این مسئله است و در انتها نیز شگفتی سازها و نتیجه گیری و توصیه ارائه خواهد شد.

کلید واژه ها

عربستان، جنگ یمن، سناریوپردازی، عملیات طوفان قاطعیت.

mohseni.sajad66@gmail.com

mhd.ahmadian@gmail.com

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانش آموخته دکتری آینده پژوهی دانشگاه تهران

مقدمه

با نزدیک شدن حضور عربستان در یمن به پنجمین سال خود، این پرسش که آینده حضور این کشور در یمن به چه شکل خواهد بود، به یکی از مهم‌ترین سؤالات فعالان در این حوزه تبدیل شده است؛ این مسئله زمانی اهمیت بیشتر می‌یابد که تداوم جنگ میزان ابهام در خصوص آینده یمن را نیز افزایش داده و حل مسئله را تا حدود زیادی پیچیده‌تر کرده است. نکته دیگری که حائز اهمیت است اینکه تداوم یا عدم تداوم سیاست‌های عربستان در یمن می‌تواند بر سایر بازیگران منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و داخلی اثرگذار باشد؛ به همین خاطر نیاز به دیدی جامع برای بررسی تمامی جوانب آینده عربستان در یمن بوده است که طیفی از بازیگران داخلی (قبایل و احزاب یمنی، گروه‌های فشار داخلی عربستان، ساختار سیاسی عربستان) تا بازیگران منطقه‌ای (مانند جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی) و بازیگران فرامنطقه‌ای (مانند آمریکا و سازمان ملل) را در بر می‌گیرد.

اینکه آینده حضور و نفوذ عربستان در یمن به چه شکلی خواهد بود، به یک نکته کلیدی بستگی دارد که تا حدود زیادی بن‌مایه اصلی پژوهش را نیز تشکیل داده است؛ در واقع باید گفت «چگونگی خاتمه جنگ» می‌تواند آینده حضور و نفوذ عربستان را تحت تأثیر قرار دهد؛ به عبارت دیگر اگر عربستان بتواند پیروز نبرد در یمن باشد طبیعتاً حضور و نفوذ گسترده‌ای را در آینده برای خود تضمین کرده است؛ اما اگر نتواند پیروز باشد و در نهایت به مذاکره تن بدهد حضور و نفوذ خود را در آینده یمن محدود کرده است. برای دستیابی به حضور و نفوذ عربستان در یمن بر اساس پیروزی و یا مذاکره متغیرها و سناریوهایی مطرح شده است که در خلال پژوهش به آن‌ها اشاره خواهد شد.

هرچند بحران جهان عرب از ۲۰۱۱ آغاز شده بود اما پیش‌ازین زمان، جمهوری یمن به همراه ۲۸ میلیون نفر جمعیت آن مناقشات نظامی پراکنده‌ای را که عمدتاً در میان قبایل داخلی بود تجربه کرد که این مناقشات منجر به تضعیف سیستم سیاسی شده بود؛ به همین خاطر گروه‌های فروملی با توجه به خلأ قدرت به وجود آمده در این کشور رشد و نمو یافتند (Serberov, 2017: 3)؛ در این میان عربستان به‌عنوان کشوری که امنیت ملی خود را به امنیت ملی یمن زده است، تهدید حیاتی را از مرزهای جنوبی احساس کرد که در نهایت جنگ

یمن آغاز شد؛ در چنین شرایطی جنگ ائتلاف به رهبری عربستان با یمن در حال تبدیل شدن به جنگی فرسایشی است. حدود پنج سال از آغاز جنگ یمن می‌گذرد. در خلال این سال‌ها عملیات‌های متعددی با هدف تغییر روند جنگ از سوی ائتلاف به رهبری آل‌سعود^۱ صورت گرفته است که می‌توان به «عملیات پیروزی طلایی»^۲ برای تسلط بر دریای سرخ و بندر الحدیده در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ اشاره کرد (Sharp, 2018: 1)؛ با وجود این جنگ یمن آغاز شد و عربستان تسلط بر آینده سیاسی یمن را هدفی حیاتی برای خود تعریف کرده است؛ به‌همین سبب هزینه‌های زیاد اقتصادی را تحمل کرده است؛ به صورتی که آمارهای مؤسسه مطالعات بین‌المللی صلح استکهلم، عربستان را از نظر هزینه‌های نظامی در میان پانزده کشور پرهزینه در رتبه سوم قرار داده است؛ به صورتی که با ۶۹/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۴ میلیارد افزایش در هزینه نظامی را تجربه کرده است که حدود ۴ درصد از سهم هزینه نظامی جهان و ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان را دربر می‌گیرد؛ این در حالی است که در سال ۲۰۰۸ حدود ۷/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شد (SIPRI Fact Sheet, May 2018). به‌صورت کلی حضور و نفوذ عربستان در یمن را می‌توان به دو شکل کلی «حضور عربستان» و «نفوذ عربستان» تقسیم کرد که حضور این کشور ناظر بر حالت عینی و نظامی و نفوذ این کشور ناظر بر شکل ذهنی و میزان اثرگذاری بوده است. به‌صورت کلی عملکرد بازیگران منطقه فراتر از تعامل مستقیم بین طرفین است و تعامل میان کل اعضا را در برمی‌گیرد؛ به همین خاطر باید دیدگاهی جامع به حضور و نفوذ عربستان در یمن داشت؛ بر همین اساس در زیر به‌صورت حضور نظامی عربستان و متغیرهای اثرگذار بر حضور نظامی، نفوذ سیاسی عربستان و متغیرهای اثرگذار بر آن، نفوذ فرهنگی - رسانه‌ای و نفوذ اقتصادی اشاره می‌شود.

در نهایت اینکه پژوهش پیش‌رو در روند کار ابتدا چارچوب روش‌شناختی مبتنی بر آینده‌پژوهی را ارائه می‌کند تا مقدمات کار بر موضوع را فراهم آورد؛ سپس ابعاد حضور و نفوذ عربستان در یمن را مطرح می‌کند تا از این طریق بتواند بحث را به کنشگران و دغدغه‌های

-
1. Saudi-Led Coalition
 2. Golden Victory

آن‌ها پیوند بزنند. در این بحث تلاش شده است تا مهم‌ترین دغدغه‌های هر یک از کنشگران درخصوص جنگ یمن مطرح شود؛ در ادامه نااطمینانی‌ها که از درون پیش‌ران‌ها بیرون آمده است و توسط خبرگان حوزه مطالعات منطقه‌ای و شبه‌جزیره عربی مورد بحث قرار گرفته دست‌بندی و ارائه می‌شود تا از این طریق بتوان سناریوهای نهایی در خصوص جنگ یمن را تولید کرد؛ در انتها نیز مسیرهای هر یک از سناریوها ارزیابی شده و شگفتی‌سازها از پیش‌ران‌هایی که نااطمینانی کمتری داشتند استخراج شده است.

در زیر ابتدا به ارائه رویکرد آینده‌پژوهی پرداخته خواهد شد:

چارچوب روش‌شناختی

شاید به صورت مقدماتی بتوان بحث را با نقل قولی از گاردنر آغاز کرد: «در فضایی که همه چیز سیال و نامشخص است، تقریباً هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست» (Gardner, 2012: 139)؛ در چنین شرایطی سناریو احتمالاً مفهومی است که بیشترین کاربرد را دارد که طیفی از آینده‌های محتمل را به همراه اطلاعات و تحلیل در بر می‌گیرد (Sardar, Ziauddin and John A 2016: 2)؛ نمود این اظهار نظر را می‌توان در خصوص تحولات منطقه غرب آسیا و جنگ یمن به‌خصوص پس از ۲۰۱۱ به وضوح مشاهده کرد. با توجه به اینکه آینده جنگ ائتلاف علیه یمن میزان زیادی از ابهام و نااطمینانی را در خود دارد، دشواری‌های زیادی را نیز در مسیر تعیین زمان خاتمه و نتایج آن به‌وجود می‌آورد؛ با توجه به این امر، آینده‌پژوهی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری به آینده از این بابت که سناریوهای مختلف را بررسی می‌کند و اولویت‌بندی میان سناریوهای محتمل ارائه می‌دهد به نظر رویکرد مطلوبی می‌رسد؛ در این رویکرد طبیعی است که میزان زیاد عدم قطعیت‌ها در آینده، ادبیات موضوع را نیز به سوی ادبیات شرطی برده و هیچ سناریویی را کاملاً متفی نمی‌داند.

گذشته کاربرد آینده‌پژوهی در خصوص آینده جنگ یمن؛ روش سناریوپردازی^۱، یکی از کلیدی‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی است و شیوه‌ای برای بهبود تصمیم‌گیری در برابر آینده‌های

۱. معرفی چارچوب روش‌شناختی برگرفته از کتاب پدرام و احمدیان (۱۳۹۴: ۱۷۵ - ۱۹۵) است.

ممکن و محتمل است. وندل بل^۱ بر این باور است که تمامی روش‌های آینده‌پژوهی مقدمه سناریونویسی هستند و می‌توانند به خلق سناریو منجر شوند. روش سناریو را می‌توان روشی برای خلاصه‌سازی نتایج تلاش‌های آینده‌پژوهی دانست (بل، ۱۳۹۲: ۴۷۴).

اصل اساسی و محوری پیش‌بینی راهبردی چندگانگی آینده است؛ به این معنا که درخصوص آینده می‌توان از آینده‌های مختلف سخن گفت که این پیش‌فرض زمینه را برای سناریوهای محتمل و آینده‌ای بدیل نیز فراهم می‌کند که در میان آن‌ها محتمل‌ترین گزینه‌ها برای تصمیم‌سازی به سیاست‌مداران ارائه می‌شود (Bishop, 2017: 9). سناریوها هرکدام مسیرخاص خود را دارند؛ به صورتی که هر سناریو، بیانگر وضعیت‌های احتمالی از آینده است که از سوی نگارندگان سناریوها به‌عنوان آینده‌های در خور توجه مطرح شده است. در زمان طراحی سناریوها نمی‌توان با قطعیت و دقت مشخص ساخت که کدام‌یک از این آینده‌ها رخ خواهند داد. مجموعه درهم‌تنیده‌ای از عوامل گوناگون که سناریوها را شکل می‌دهند، عوامل ثابت و از پیش مشخصی نیستند و می‌توانند حالت‌های گوناگونی داشته باشند.

مدیریت نااطمینانی هدف اصلی و نهایی سناریوپردازی است. سناریونویسی نقطه‌مقابل پیش‌بینی دقیق آینده است. میل طبیعی انسان به آینده، دانستن آن با دقیق‌ترین جزئیات و ساختن آن با مطلوب‌ترین شکل است؛ اما در شرایطی که ترسیم دورنمای آینده از نااطمینانی برخوردار باشد، پیش‌بینی دقیق امکان‌پذیر نیست و آینده‌پژوهان به سناریونویسی روی می‌آورند. سناریوها در شرایطی که ما از پیش‌بینی واحد (یگانه) آینده ناتوان هستیم، دورنماهای چندگانه‌ای از آینده ارائه می‌کنند؛ این دورنماها و تصاویر، ذهن ما را نسبت به مهم‌ترین احتمالات آینده باز می‌کنند و در مقام عمل به ما قدرت نقش‌آفرینی می‌بخشند. سناریوها مسیرهای مختلف برای رسیدن به مطلوبیت آینده را نمایان می‌کنند؛ به عبارت دیگر سناریوپردازی تحقق مطلوبیت آینده را تضمین می‌کند.

در حالت کلی سناریوها به دو نوع سناریوهای محتمل و سناریوهای شگفتی‌ساز تقسیم می‌شوند. معمولاً کار سناریوپردازی با نگارش سناریوهای محتمل انجام می‌شود؛ در این حالت دو، سه، چهار، پنج یا تعداد بیشتری سناریوی مستقل نگاشته می‌شود که به گمان خبرگان

1. Wendel Bell

موضوع، تصویر آینده یکی از این سناریوها خواهد بود؛ تمام این سناریوها احتمال قابل توجهی برای وقوع دارند و غیر از آن‌ها، هیچ سناریوی دیگری محتمل (دارای احتمال قابل توجه) نیست.

رویکردهای متنوعی در سناریوپردازی مطرح است که الگوی «شبکه جهانی کسب‌وکار» معروف به جی‌بی‌ان^۱، از شناخته‌شده‌ترین الگوها با رویکرد استنتاجی در این حوزه به‌شمار می‌آید؛ در نسخه‌ای نسبتاً اصلاح‌شده از این الگو که متکی بر تجربه‌های بومی است (پدram و احمدیان، ۱۳۹۴)؛ تبیین موضوع، شناسایی کنشگران، شناسایی پیش‌ران‌ها، شناسایی نااطمینانی‌ها، طراحی چارچوب سناریوها و نگارش سناریوها، مهم‌ترین گام‌های سناریوپردازی هستند؛ در این وضعیت برای بهبود کار مسیرشناسی سناریوها نیز ارائه می‌شود تا تمامی وضعیت‌ها و حرکت‌هایی که یک کنشگر می‌تواند انجام دهد به‌همراه تبعات و پیامدهای آن نشان داده شود؛ علاوه بر موارد ذکر شده، روایت‌شناسی و داستان‌نویسی نیز بخش دیگری از سناریوپردازی است که اگرچه به عنوان اصول اساسی آینده‌پژوهی قلمداد نمی‌شود اما به ارائه تصویری واضح‌تر، کامل‌تر و عملی‌تر از یک سناریو می‌پردازد (Liveley, 2017: 1).

با اتکا به این چارچوب روش‌شناختی و در موضوع کنونی، ابتدا حضور و نفوذ عربستان در یمن در قالب اشکال حضور نظامی، نفوذ سیاسی، نفوذ فرهنگی - رسانه‌ای و نفوذ اقتصادی موردتوجه قرار می‌گیرد که هرکدام از این موارد شامل متغیرهای اثرگذار می‌شود؛ سپس در مرحله دوم کنشگران اثرگذار و منافع آن‌ها در یمن مورد توجه قرار خواهد گرفت که این کنشگران طیفی از بازیگران ملی تا فراملی و فراملی مانند سازمان‌های بین‌المللی و آمریکا را دربر می‌گیرد.

در مرحله بعد پیش‌ران‌ها شناسایی و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ سپس میزان نااطمینانی این پیش‌ران‌ها بررسی و اولویت‌بندی می‌شود تا زمینه‌ای برای ورود به مهم‌ترین بخش موضوع که آینده حضور و نفوذ عربستان در یمن است باشد که در قالب جداول جداگانه ارائه خواهد شد؛ در انتها نیز سازگاری پیش‌ران‌ها و نااطمینانی‌ها تحلیل شده سناریوهای نهایی شرح داده می‌شود و شگفتی‌ها و توصیه‌هایی نیز ارائه می‌شود. برای ورود به بحث ابتدا ابعاد حضور و

1. Global Business Network (GBN)

نفوذ عربستان در قالب متغیرهای نظامی، متغیرهای سیاسی، متغیرهای فرهنگی - رسانه‌ای و متغیرهای اقتصادی مرور می‌شود.

حضور نظامی عربستان در یمن

عربستان در رأس ائتلاف نظامی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ عملیاتی را تحت عنوان «طوفان قاطعیت»^۱ آغاز کرد که تاکنون ادامه داشته است؛ این ائتلاف با رهبری عربستان در اواخر مارس ۲۰۱۵ شکل گرفت که هدف خود را مقابله با نیروهای حوثی و بازگرداندن منصور هادی به قدرت آغاز کرد که در ابتدا شامل نه کشور عربی می‌شد که البته در ژوئن ۲۰۱۷ در پی اختلاف با قطر انشقاق‌هایی در آن ایجاد شد و در نهایت به برجسته‌شدن عربستان و امارات متحده به‌عنوان اعضای ائتلاف محدود شد (Geneva Academy, 2017: 6)؛ باوجود این در زمینه خاتمه جنگ و حضور نظامی و نفوذ عربستان در یمن متغیرهای تأثیرگذاری وجود داشته‌اند که حضور نظامی این کشور تأثیر می‌گذارند که در زیر به‌صورت موردی به این متغیرها اشاره خواهد شد.

نخست «حضور در نقاط راهبردی یمن» یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که می‌تواند بر حضور و نفوذ نظامی عربستان در یمن اثر بگذارد، حضور و تسلط عربستان در نقاط راهبردی یمن است؛ به‌عبارت‌دیگر زمانی عربستان می‌تواند حضور موفق‌تری در یمن داشته باشد که بر نقاط راهبردی این کشور تسلط یابد؛ در این صورت هم به اهداف خود دست‌یافته و هم ابتکار عمل برای خاتمه جنگ در دست عربستان خواهد بود.

دوم «مقاومت نیروهای انصارالله» می‌تواند در خاتمه جنگ و حضور عربستان اثرگذار باشد؛ به این معنا که بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایل شروع جنگ از سوی ائتلاف به رهبری عربستان مقابله با نفوذ انصارالله بوده است؛ به‌خصوص اینکه در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و عربستان، انصارالله به‌عنوان نیروهای نیابتی ایران مورد توجه قرار می‌گیرند. سعودی‌ها بر این اعتقادند که جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند؛ به‌گونه‌ای که چهره‌های مهم این جریان در سخنرانی‌های خود

۱. عملیه عاصیفة الحزم

مدام بر برائت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گویند (Cordesman, 2015: 4-5)؛ بر این اساس اگر انصارالله بتواند بقا و قدرت خود را حفظ کند، بر تداوم یافتن یا نیافتن جنگ و بر حضور عربستان پس از جنگ در یمن نیز اثر خواهد گذاشت.

سوم اینکه «میزان همراهی امارات در قالب ائتلاف» نیز می‌تواند بر خاتمه جنگ و حضور عربستان اثر بگذارد؛ در این خصوص اگر امارات ائتلاف را ترک کند، احتمال اینکه فشار بر عربستان افزایش یابد و این کشور نیز تمایل به پایان دادن به جنگ داشته باشد افزایش می‌یابد؛ اما پیش از آن، عربستان به دلایل امنیتی و پرستیژی به دنبال آن خواهد بود که جنگ را به مرحله‌ای برساند که بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته باشد.

چهارم «فشارهای بین‌المللی بر عربستان (برای فروش تسلیحات)» بوده است؛ هرچند این متغیر را نمی‌توان دلیل اصلی خاتمه یا تداوم جنگ دانست اما می‌تواند متغیری اثرگذار باشد. در شرایط کنونی در خصوص فروش تسلیحات و فشارها برای مخالفت یا جنگ عربستان در یمن افزایش یافته است که منجر به لغو برخی از توافقات تسلیحاتی عربستان گردیده است؛ بر این اساس اگر حمایت نظامی پر دامنه‌ای از عربستان انجام شود امکان تداوم جنگ نیز افزایش می‌یابد و اگر حمایت گسترده‌ای صورت نگیرد و فشار نیز افزایش یابد این احتمال که جنگ خاتمه یابد افزایش می‌یابد.

پنجم «ساختار قدرت در عربستان» یکی از متغیرهای داخلی مهم تلقی می‌شود؛ این متغیر از این بابت اثرگذار است که تغییر در رأس هرم قدرت می‌تواند تصمیم‌گیری در خصوص تداوم یا خاتمه جنگ را نیز تغییر دهد؛ به‌خصوص اینکه تغییر در جایگاه پادشاهی یا ولایت‌عهدی باشد.

ششم، در نهایت «ادراک نخبگان و افکار عمومی از حضور نظامی عربستان در یمن» هرچند افکار عمومی در عربستان سابقه چندان روشنی در اثرگذاری بر تصمیمات سیاسی - نظامی نداشته است اما گسترش اعتراضات عمومی در خصوص هزینه‌های نظامی جنگ یمن می‌تواند این فشار را بر سیستم سیاسی عربستان برای تصمیم‌گیری در خصوص جنگ وارد کند؛ در پایان اینکه در این مسیر نخبگان غیرسیاستی نیز مهم‌ترین نقش را ایفا خواهند کرد.

نفوذ سیاسی عربستان در یمن

علاوه بر حضور نظامی عربستان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های حضور عربستان را می‌توان نفوذ سیاسی در این کشور دانست که تحت تأثیر متغیرهای مستقل زیادی بوده است که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

نخست «نفوذ عربستان در احزاب و گروه‌های یمنی»؛ عربستان همواره به‌عنوان کشوری مطرح بوده که تلاش کرده است تا پیوندهای فردی و فروملی ایجاد کرده تا از این طریق بتواند منافع خود را حفظ کند؛ بر این اساس در خصوص یمن نیز می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین متغیرها برای حضور و نفوذ این کشور میزان اثرگذاری آن بر احزاب یمنی است؛ بر این اساس اینکه عربستان تا چه میزان می‌تواند قدرت انصارالله را کاهش و قدرت احزاب دیگر مانند حزب اصلاح و القاعده را افزایش دهد می‌تواند تعیین‌کننده باشد. رابطه دولت عبدالله صالح در زمان ثبات با گروه‌هایی مانند القاعده شباهت زیادی به موضع کنونی عربستان در قبال این گروه دارد تا جایی که در زمان حکومت عبدالله صالح و پیش از اتحاد با انصارالله گروه‌های اپوزیسیون بر این عقیده بودند که القاعده ساخته دولت یمن است که در این میان عربستان نیز ارتباط مستقیمی با این گروه برای نفوذ در یمن دارد (A. E. H. Shayea, 2010: 76).

متغیر دوم «بازگشت منصور هادی به قدرت» بوده است. آمریکا و عربستان در پی نگرانی از شکل‌گیری خلأ قدرت پس از تحولات ۲۰۱۱ در یمن و قدرت‌یابی گروه‌های غیرهمسو تلاش کردند تا طی اجرای طرحی انتقالی قدرت را از عبدالله صالح به منصور هادی انتقال دهند که منجر به روی کار آمدن منصور هادی در ۲۰۱۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور شد که این مسئله نگرانی عبدالله صالح را نیز در پی داشت؛ با وجود این منصور هادی با کمک آمریکا و عربستان و شورای امنیت سازمان ملل تلاش کرد تا به اصلاح ساختار سیاسی یمن بپردازد؛ که در این مسیر از بازیگران کلیدی خواست تا در «کنفرانس گفتگوی ملی^۱» شرکت کنند؛ با این وجود این کنفرانس در ۲۰۱۴ بدون دستاورد خاصی به پایان رسید (Sharp, 2018: 1) منصور هادی مانند عبدالله صالح پس از ۱۱ سپتامبر بر این عقیده بود که اگرچه دشمن اصلی غرب القاعده است اما دشمن واقعی دولت یمن حوثی‌ها و تجزیه‌طلبان جنوب هستند (Yamani,

1. National Dialogue Conference

2010)؛ با توجه به این تشابه رویکردی عربستان هزینه زیادی را بابت حمایت از منصور هادی پرداخته است که می‌توان به اختلاف این کشور با امارات متحده نیز اشاره کرد. به نظر می‌رسد در صورتی که منصور هادی بتواند در یمن به قدرت بازگردد شرایط برای عربستان نیز تغییر خواهد کرد.

متغیر سوم «نفوذ سیاسی امارات در یمن» بوده است؛ این نفوذ که با اثرگذاری بر تجزیه‌طلبان جنوب شروع شد در قبض و بسط‌های داخلی یمن نیز این نفوذ را کاهش یا افزایش داده است؛ به صورتی که در برخی از برهه‌ها القاعده شبه‌جزیره نیز مانند تجزیه‌طلبان جنوب اعتقاد به جدایی یمن جنوبی داشت و به تحریک آن دامن می‌زد (Alistair, 2010: 6)؛ رویکردی که موضع این گروه را به امارات نزدیک ساخته بود؛ هرچند این موضوع تحت تأثیر شرایط داخلی و نزدیکی القاعده به عربستان تضعیف شد اما همچنان نفوذ سیاسی امارات در یمن در واقع رابطه‌ای معکوس بانفوذ عربستان در یمن دارد؛ به عبارت دیگر در صورتی که امارات متحده نفوذ سیاسی خود را در یمن افزایش دهد بر سهم نفوذ عربستان کاسته خواهد شد و این مسئله برای عربستان که همواره علاقه‌مند به بازیگر نخست بودن در یمن داشته دشوار خواهد بود؛ در نهایت اینکه شاید در ابتدای مسیر اهداف ائتلاف بیشتر اهدافی تهدید محور و سلبی بوده اما با روشن شدن شرایط در یمن، اختلاف‌ها بر سر سهم‌خواهی‌ها از دستاوردها در یمن و یا هزینه‌ها در این کشور میان امارات و عربستان افزایش خواهد داشت.

متغیر چهارم «اثرگذاری عربستان بر مذاکرات صلح» است؛ به این معنا که اگر عربستان بتواند بر نماینده یمن در مقابل انصارالله در مذاکرات احتمالی آینده اثر بگذارد این احتمال که در فضای سیاسی آینده یمن نیز تأثیرگذار باشد افزایش می‌یابد؛ البته این متغیر پیش شرط‌هایی دارد که نیاز به دست برتر جبهه مخالف انصارالله دارد و در صورت برتری انصارالله، سهم عربستان نیز از اثرگذاری بر مذاکرات کاهش خواهد یافت.

متغیر پنجم «میزان قدرت انصارالله در ساختار سیاسی» است که آینده حضور و نفوذ عربستان و خاتمه جنگ را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. طبیعتاً اگر قدرت انصارالله و تعیین‌کنندگی آن را مهم‌ترین متغیر ندانیم اما می‌تواند در اولویت متغیرهای اثرگذار باشد؛ بر این اساس اگر انصارالله در زمان خاتمه جنگ از قدرت نسبی بالایی برخوردار باشد؛ بنابراین

حضور آن در ساختار سیاسی بیشتر و نفوذ عربستان نیز کمتر خواهد بود؛ این حالت به صورت معکوس نیز جوابگو است.

متغیر ششم در نهایت «ساختار قدرت در عربستان» است؛ این متغیر جدا از حوادثی مانند انقلاب‌های درونی یا اعتراضات گسترده می‌تواند مهم‌ترین متغیر داخلی تأثیرگذار بر خاتمه یافتن یا نیافتن و آینده حضور عربستان در یمن باشد؛ این مسئله به صورت جداگانه قابل بررسی است؛ به این معنا که پاسخ به سؤالات زیادی مانند اینکه تا چه زمانی ملک سلمان در قدرت خواهد بود؟ آیا محمد بن سلمان در مسند ولایتعهدی باقی خواهد ماند یا خیر؟ آیا فشار درونی باعث تغییر تصمیم در خصوص یمن می‌شود؟ می‌تواند یکی از متغیرهای تعیین‌کننده خاتمه جنگ و نفوذ عربستان در یمن نیز باشد.

نفوذ فرهنگی و اقتصادی عربستان در یمن

شاید نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای عربستان در شرایط کنونی از نظر اهمیت و درجه اثرگذاری به اندازه حضور نظامی و نفوذ سیاسی در یمن نباشد اما می‌تواند متغیرهایی باشند که بر آینده روابط عربستان و یمن از یک سو و فشارهای بین‌المللی از سوی دیگر اثر بگذارد.

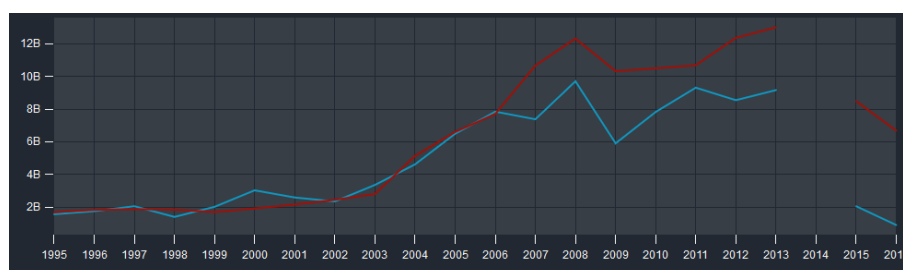
یکی از متغیرهایی که نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای عربستان را تقویت می‌کند «کمک عربستان به مردم یمن در قالب «کمک‌های بشردوستانه» بوده است که عمده این حمایت‌ها از طریق «مرکز ملک سلمان للاغاثة» انجام می‌شود؛ این مرکز در زمینه تأمین مواد غذایی و بهداشتی فعالیت می‌کند؛ این حمایت می‌تواند به خصوص برای گروه‌های مخالف انصارالله دیدگاه مثبتی را ایجاد کند. عربستان از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ حدود ۳۲/۸۳ میلیارد دلار کمک‌های بشردوستانه انجام داده که بخش گسترده‌ای از آن‌ها از می ۲۰۱۵ با تأسیس مرکز ملک سلمان انجام شده است.^۱

دومین متغیری که می‌تواند بر نفوذ عربستان اثر بگذارد «بازسازی زیرساخت‌ها در یمن (مدارس، مساجد، زیرساخت‌های ارتباطی)» است؛ گذشته از جنبه اقتصادی که این مسئله دارد، توجه به زیرساخت‌های فرهنگی مانند مدارس و مساجد و حمایت از تفکرات همسو با ایدئولوژی حاکم بر عربستان می‌تواند نسل جدید و همسویی را در یمن پرورش دهد؛ البته این

1. <http://www.arabnews.com/node/1325806/saudi-arabia>

متغیر بیشتر ناظر بر شرایط پس از خاتمه جنگ بوده؛ هرچند تلاش‌هایی در شرایط کنونی نیز از سوی عربستان صورت گرفته است.

در حوزه اقتصادی نیز شاید بتوان گفت مهم‌ترین بعد حضور و نفوذ به‌خصوص پس از خاتمه جنگ را می‌توان نفوذ اقتصادی دانست؛ بر این اساس متغیرهای مختلفی به این نوع از نفوذ کمک خواهند کرد که می‌توان به متغیرهایی مانند «کمک به بازسازی یمن پس از جنگ»، «تقویت و توسعه بندرهای یمنی مانند بندر الحدیده»، «تأسیس آب‌شیرین‌کن در جزایر یمنی دریای سرخ» و «صادرات کالاهای اساسی مانند مشتقات نفتی به یمن» اشاره کرد؛ برنامه‌هایی که عمدتاً ناظر بر شرایط ثبات نسبی بوده است؛ با وجود این اقتصاد به‌عنوان اولویت اول عربستان و یمن نبوده است؛ به‌خصوص اینکه در شرایط جنگی از ۲۰۱۵ تاکنون اقتصاد یمن نیز به شدت دچار آسیب شده است؛ به صورتی که موازنه تجاری این کشور منفی شده است.



نمودار ۱. موازنه تجاری اقتصاد یمن

واردات (نمودار قرمز) و صادرات (نمودار آبی) این کشور در نتیجه جنگ ۲۰۱۵ با سقوط همراه بوده است؛ به صورتی که با موازنه تجاری منفی ۵/۷۹ میلیارد در سال ۲۰۱۶ روبه‌رو شد؛ علاوه بر این عربستان در اولویت صادرات و واردات یمن نیز قرار ندارد که نشان‌دهنده روابط متقابل اقتصادی ضعیف و اولویت پایین اقتصاد یمن برای عربستان دارد.^۱

کنشگران اثرگذار بر حضور و نفوذ عربستان در یمن (در افق پنج‌ساله)

گذشته از متغیرهای مطرح‌شده در خصوص حضور و نفوذ عربستان در یمن که ناظر بر ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی - رسانه‌ای و اقتصادی بود؛ می‌توان به دیگر کنشگران نیز اشاره

1. <https://atlas.media.mit.edu/en/profile/country/yem/#Imports>

کرد؛ بازیگرانی که می‌توانند روند شرایط کنونی را بنا بر منافع و یا تهدیداتی که در خصوص بحران یمن دارند تغییر دهند. در زیر به عمده بازیگران مؤثر اشاره خواهد شد:

عربستان: عربستان به صورت تاریخی یمن را مهم‌ترین حیاط‌خلوت خود می‌داند؛ بنابراین همواره اعتقاد دارد که باید شرایط سیاسی در یمن به گونه‌ای باشد که کمترین تهدید را از این ناحیه دریافت کند؛ بر این اساس قدرت‌یابی انصارالله در این کشور می‌توانست مهم‌ترین خطر برای عربستان باشد؛ به خصوص اینکه دیدگاه عربستان به انصارالله به عنوان نیابتی ایران، این خطر را تشدید کرده است؛ بر این اساس سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که: «موضوع یمن موضوع سیاست خارجی نیست بلکه موضوع امنیت ملی است؛ موضوعی که با مسائل اطلاعاتی، امنیتی، قومی و قراردادهای غیررسمی در ارتباط است» (Hill and Nonnem, 2011:10)؛ در واقع ماهیت رقابت و درگیری‌های ایران و عربستان در یمن، با وجود تأثیرپذیری از اختلاف‌های ایدئولوژیک، متأثر از رقابت‌های راهبردی بوده و عربستان قدرت‌یابی انصارالله و گروه‌های شیعی در یمن را تهدیدی مستقیم از سوی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌کند و به مقابله نظامی با آن پرداخته است (آل سید غفور، ۱۳۹۴: ۱۴۸). عربستان بر این عقیده است که انصارالله از سوی ایران و حزب‌الله لبنان در حوزه‌های تسلیحاتی، آموزش، کشتی‌های جنگی و منابع مالی مورد حمایت قرار می‌گیرد. از دید ریاض ایران قصد دارد تا تنش در مرزهای عربستان باقی بماند تا عربستان نتواند با تمرکز به رقابت منطقه‌ای با ایران پردازد (Sharp, 2018: 9).

بر این اساس منافع عربستان در کمترین سطح حضور دولت بی‌طرف در یمن و در بهترین سطح روی کار آمدن دولت همسو بوده است؛ بر همین اساس عربستان منصور هادی را به عنوان مهم‌ترین گزینه در نظر گرفته است؛ به همین سبب عربستان حمایت گسترده‌ای از وی ارائه کرده است؛ هرچند اختلاف میان عربستان و امارات بر سر کانون قدرت در آینده یمن وجود دارد اما عربستان به قدرت رسیدن منصور هادی را به معنای پیروزی در یمن و حفظ منافع عربستان می‌داند.

عربستان تلاش دارد تا حضور و نفوذ خود را با پیروزی در جنگ به بالاترین سطح برساند؛ بنابراین از دید این کشور خاتمه جنگ با پیروزی این کشور تضمین‌کننده تداوم حضور و

گسترش نفوذ این کشور در یمن بوده است؛ اما طولانی شدن جنگ می تواند منافع این کشور را به خطر بیندازد؛ چراکه ورود به مذاکره در نتیجه به بن بست رسیدن جنگ منجر به گسترش قدرت انصارالله در ساختار آینده سیاسی یمن می شود.

امارات متحده عربی: شاید اگر امارات متحده وارد فضای ائتلاف علیه یمن نمی شد چندان نباید به عنوان بازیگر با اولویت بالا در یمن در نظر گرفته می شد؛ اگرچه از میان امیرنشین های امارات به صورت تاریخی ابوظبی رابطه ای نزدیک با یمن داشته است؛ با این وجود امارات بیشتر از اینکه تهدیدی از جنس عربستان در خصوص یمن احساس کند به دنبال برونگرایی سیاسی و خروج از یک بازیگر صرفاً اقتصادی به فعالیت سیاسی و نظامی در منطقه بوده است؛ بر این اساس امارات متحده با شناسایی نقاط راهبردی یمن نگاهی سودجویانه و گهگاه رقابتی نیز به یمن دارد؛ با این دیدگاه امارات متحده تلاش کرد تا ارتباط مؤثری با تجزیه طلبان جنوب برقرار کند؛ از سوی دیگر امارات متحده بر آن است تا بندر الحدیده را به عنوان یکی از مهم ترین مبادی ورودی کالا و کمک های بشردوستانه در اختیار بگیرد (Sharp, 2018: 2).

احزاب داخلی یمن: گذشته از بازیگران ملی مؤثر در بحران یمن شاید بتوان برخی از بازیگران فراملی مانند احزاب یمنی را نیز از جمله کنشگران اصلی دانست. انتخاب احزاب به دو دلیل بوده است؛ نخست اینکه در شرایط کنونی یمن از ساختار سیاسی مشخصی برخوردار نیست و به همین خاطر مخاطب سیاست های خارجی در یمن مشخص نیست و ارتباط گیری ها با بازیگران فراملی است؛ دوم اینکه به صورت سنتی احزاب و قبایل نقش مهمی در سمت و سوی سیاست ها داشته اند. بافت موزاییکی یمن در زمان وقوع تحولات ۲۰۱۱ این امکان را داد که بحران به سرعت فراگیر شده و به دلیل فقدان همسویی در اهداف به چالش های درونی تبدیل شود.

شیوخ قبایل بیش از هر گروه اجتماعی و سیاسی در جهت دهی سیاست این کشور نقش ایفا کرده اند؛ به طوری که قبایل و متحدان آنها، انقلاب در کشور را کنترل می کنند؛ در این میان حزب اصلاح، کنگره و الحراک از مهم ترین احزاب هستند که در کنار القاعده شبه جزیره از نقش تعیین کننده ای برخوردارند. ایدئولوژی و گفتمان القاعده شبه جزیره بر پایه سلفیه جهادی بنا شده است. «جهادگرایی سلفی یا سلفیه جهادی» به جریانی در درون سلفی گری گفته

می‌شود که دیدگاه‌های سلفی‌گری علمی را رد کرده و جهاد و جنگ را راهی مناسب برای مقابله با حملات غرب و حاکمان کشورهای اسلامی علیه اسلام می‌دانند. نیروهای سلفی - جهادی هدف خود را پاک کردن جامعه اسلامی از رفتارهای غیر اسلامی می‌دانند و ایدئولوژی ایشان الهام‌بخش بسیاری از گروه‌های مسلح مانند القاعده در آغاز قرن ۲۱ بوده است؛ این خصوصیت بنیادین با تفکرات سلفی در عربستان زمینه را برای نزدیک شدن عربستان برای نفوذ در قبال یمن به این گروه فراهم کرده است (Meijer, 2007: 422).

جمهوری اسلامی ایران: شاید بخشی از بحران یمن را بتوان ناشی از تصور عربستان از ساختار قدرت منطقه‌ای دانست؛ به عبارت دیگر اگر بتوان مثلث اثرگذاری در یمن طراحی کرد عربستان در رأس و امارات و ایران در قاعده قرار می‌گیرد؛ منافع جمهوری اسلامی نیز در یمن البته بستگی به میزان قدرت انصارالله دارد؛ اما یکی از مهم‌ترین اهدافی که این کشور در یمن پیگیری می‌کند ایجاد اهرم فشاری در مرزهای عربستان است تا بتواند نوعی بازدارندگی را در مقابل این کشور ایجاد کند.

آمریکا: هرچند آمریکا به صورت مستقیم وارد بحران یمن نشده است اما به صورت غیرمستقیم هم در حمایت‌های سیاسی از عربستان و هم در زمینه فروش تسلیحات به این کشور نقش قابل توجهی داشته است؛ در واقع مهم‌ترین منافع آمریکا در خصوص یمن را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که «تقویت بازیگران همسو در منطقه به معنای تقویت جایگاه آمریکا در منطقه است و قدرت‌یابی بازیگران مخالف به معنای از دست رفتن منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا نیز هست». حمایت از عربستان با دستور اوپاما مبنی بر «تأمین حمایت لجستیکی و اطلاعاتی از عملیات‌های نظامی اعضای شورای همکاری» آغاز شد و دولت اوپاما اعلام کرد که هسته برنامه‌ریزی مشترکی با عربستان برای هماهنگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی دو کشور تشکیل می‌شود (Sharp, 2018: 12).

سازمان ملل متحد (جهت‌گیری قطعنامه): سازمان ملل متحد به‌عنوان یکی از کنشگران در نظر گرفته شده است که البته از وزن برابری با کنشگران دیگر برخوردار نیست؛ بر این اساس حوزه عمل سازمان ملل در حیطة قطعنامه‌های مجمع عمومی و یا شورای امنیت بوده است که این گزینه نیز با حضور آمریکا به شدت محدود می‌شود؛ با این وجود سازمان ملل از طریق

فرستاده‌های خود برای حل و فصل موضوع یمن فعالیت کرده است؛ به صورتی که در ابتدا اسماعیل شیخ احمد و سپس مارتین گریفیث مأمور حل بحران یمن شده است؛ در نهایت اینکه سازمان ملل، انصارالله و جمهوری اسلامی را مسئول تداوم تنش در یمن می‌داند به صورتی که در قطعنامه‌های ۲۲۱۶، ۲۴۰۲، ۲۱۴۰ و ۲۴۰۲ نیز به این مسئله اشاره داشته است (Sharp, 2018: 8).

کویت: اهمیت کویت به عنوان یک کنشگر بیشتر در زمانی مشخص می‌شود که روند بحران یمن به سوی خاتمه پیش برود؛ به خصوص اینکه کویت به عنوان میزبان مذاکرات پیش از این نیز ایفای نقش کرده است. کویت از این حیث که نقش خود را به عنوان میانجی تثبیت کند پذیرای میزبانی از مذاکرات بوده است؛ با این وجود تأثیر چندانی در چگونگی خاتمه جنگ و نفوذ عربستان ندارد.

نااطمینانی‌ها

در مرحله بعد تلاش شده است تا نااطمینانی‌ها با توجه به هم‌پوشانی ادغام شوند و نااطمینانی جدیدی که دربرگیرنده محتوای نااطمینانی‌های پیشین بوده به دست آید.

جدول ۱. دسته‌بندی نااطمینانی‌ها بر اساس شباهت

دسته	نااطمینانی‌ها
رقابت گروه‌های داخلی یمن	وضعیت گروه‌های رقیب انصارالله (اصلاح و القاعده) قرار دادن انصارالله در لیست گروه‌های تروریستی بازگرداندن احمد بن عبدالله صالح به قدرت
وضعیت میدانی ائتلاف	خروج امارات متحده از ائتلاف (مشروط به کسب سهم دندان‌گیر از یمن) کنشگر مسلط بر نقاط راهبردی یمن (بندر الحدیده و تنگه باب المندب) پیروزی ائتلاف
رابطه سیاسی ایران - عربستان	توافق جمهوری اسلامی با عربستان برای از سرگیری روابط
وضعیت سیاست داخلی عربستان	تغییر محمد بن سلمان از ولایتعهدی

با توجه به این دسته‌بندی نااطمینانی‌های کلیدی از تلفیق و حذف برخی از پیش‌ران‌ها به دست می‌آید که در نهایت بر اساس آن‌ها پیش‌ران‌های نهایی و سناریوها شکل می‌گیرد.

نااطمینانی‌های کلیدی

نااطمینانی‌های کلیدی نماینده نااطمینانی‌های معرفی شده در بخش پیشین هستند؛ می‌توان نااطمینانی‌های مربوط به رقابت گروه‌های داخلی را با هم ترکیب کرد و به متغیری با عنوان وضعیت گروه‌های داخلی یمن رسید که می‌تواند در دو وضعیت کلی برتری انصارالله یا برتری رقبایش دیده شود؛ همچنین روابط سیاسی ایران و عربستان، در درجه اول تابع خواست سیاسی عربستان است؛ بنابراین اگر عربستان رویکرد خود در قبال جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را تعدیل کند، ایران انگیزه بالایی برای ازسرگیری روابط نشان خواهد داد.

یکی از نااطمینانی‌های پیش‌گفته «تغییر محمد بن سلمان از ولایت‌عهدی» است؛ وجه اهمیت این مورد، در تغییر رویکرد عربستان به جنگ است؛ در غیر این صورت، تأثیر تغییر در ساختار قدرت عربستان، اهمیت بالایی در موضوع پژوهش ندارد؛ بنابراین متغیر جدید به‌عنوان «رویکرد عربستان به جنگ» تعریف و جایگزین می‌شود؛ که تغییر بن سلمان یکی از عوامل تأثیرگذار بر آن است.

رویکرد عربستان به جنگ، با رویکرد این دولت به روابط با ایران، همبستگی بالایی دارد. نمی‌شود تصور کرد که عربستان عزم پایان جنگ یمن از طریق مذاکره را داشته باشد، اما رویکرد سازنده‌ای نسبت به ایران اتخاذ نکند؛ همچنین اگر عربستان تمایل به تداوم جنگ یمن تا کسب پیروزی نهایی داشته باشد، ازسرگیری روابط با ایران عملاً منتفی است؛ پس دو متغیر یادشده را یک متغیر نمایندگی می‌کند که همان «رویکرد عربستان به جنگ» است.

پیش‌ران مهم دیگری که به فهرست نااطمینانی‌ها وارد شده بود، «پیروزی ائتلاف» است؛ از آنجا که پیروزی یا عدم پیروزی ائتلاف، تابعی از دیگر متغیرهای یادشده است، می‌توان آن را در وضعیت‌های متنوع تعیین تکلیف کرد؛ برای مثال اگر رویکرد عربستان، پیگیری مذاکره باشد، قطعاً پیروزی ائتلاف متصور نیست؛ دو پیش‌ران دیگر هم قابل ترکیب هستند: خروج امارات متحده از ائتلاف و کنشگر مسلط بر نقاط راهبردی یمن. کنشگر مسلط بر نقاط راهبردی، یا عربستان است، یا امارات یا انصارالله. اگر انصارالله نقاط راهبردی را واگذار کند، رقابت با رقبای داخلی را هم واگذار کرده است؛ این موضوع در پیش‌ران دیگری بررسی شده بود؛ اما اگر نقاط راهبردی در اختیار ائتلاف باشد، اینکه آیا عربستان بر این نقاط مسلط است یا

امارات؛ پرسش اصلی نیست؛ پس این مورد هم با پیش‌ران مربوط به رقابت داخلی تلفیق می‌شود؛ در این صورت چهار نااطمینانی باقی خواهد ماند.

الف) رویکرد عربستان (ائتلاف) به جنگ: تداوم جنگ برای پیروزی / مذاکره برای پایان جنگ با توافق؛

ب) وضعیت ائتلاف: حضور امارات / عدم حضور امارات؛

پ) وضعیت گروه‌های داخلی: برتری انصارالله / برتری گروه‌های مورد حمایت عربستان؛

ت) قرار دادن انصارالله در فهرست گروه‌های تروریستی توسط آمریکا: قرار نگرفتن / قرار گرفتن؛

با توجه به این نااطمینانی جدول سازگاری طراحی شده است که بر اساس آن چهار متغیر عربستان، امارات متحده عربی، وضعیت گروه‌های داخلی به‌خصوص انصارالله و تروریستی بودن یا نبودن انصارالله مورد توجه قرار گرفته است؛ در این میان کنشگر پنجم که جمهوری اسلامی بوده است به علت ناسازگاری حذف شده است. در زیر به وضعیت‌های پیش رو اشاره شده است.

جدول ۲. وضعیت‌های بدیل نااطمینانی‌ها

انصارالله	گروه داخلی	امارات	عربستان	
ت	پ	ب	الف	
تروریستی نبودن	برتری انصارالله	حضور	تداوم جنگ	۱
تروریستی بودن	برتری سایرین	عدم حضور	مذاکره	۲

طبق این جدول، وضعیت «الف - ۲» یعنی تمایل عربستان به مذاکره، با وضعیت «پ - ۲» یعنی ضعف انصارالله در برابر رقبای داخلی، ناسازگار است؛ اگر انصارالله در موضع ضعف باشد، عربستان اصولاً برای مذاکره روی خوش نشان خواهد داد؛ همچنین وضعیت «الف - ۲» یعنی تمایل عربستان به مذاکره، با وضعیت «ت - ۲» یعنی تروریستی شناخته شدن انصارالله، سازگار نیست. در ادامه چارچوب سناریوها مطرح شده تا تمامی حالات از سازگاری استخراج شده و سناریوهای نهایی مطرح شود.

سناریوهای نهایی

در نهایت می‌توان به ۱۶ سناریو اشاره کرد که بر اساس عدم تعارض و امکان‌پذیری ۱۰ سناریو برگزیده شده که معیار ارزش‌گذاری آن‌ها میزان مطلوبیت این سناریو برای جمهوری اسلامی بوده است. در جدول زیر ابتدا به ۱۶ سناریو اشاره، مطلوبیت آن‌ها ارزش‌گذاری شده و در ادامه توضیحاتی در خصوص آن‌ها ارائه خواهد شد.

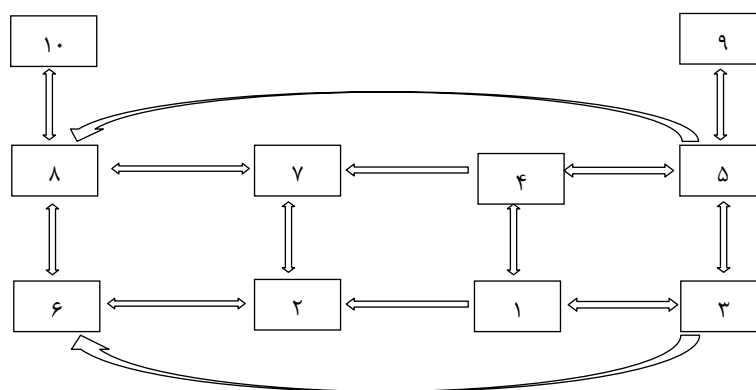
جدول ۳. سناریوها

عربستان	امارات	گروه‌های داخلی	تروریسم	امکان	نام سناریو	مطلوبیت برای ایران
۱	۱	۱	۱	دارد	تداوم جنگ عربستان - حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی نبودن	۵
۱	۱	۱	۲	دارد	تداوم جنگ عربستان - حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی بودن	۴
۱	۱	۲	۱	دارد	تداوم جنگ عربستان - حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی نبودن	۳
۱	۱	۲	۲	دارد	تداوم جنگ عربستان - حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی بودن	۱
۱	۲	۱	۱	دارد	تداوم جنگ عربستان - عدم حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی نبودن	۸
۱	۲	۱	۲	دارد	تداوم جنگ عربستان - عدم حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی بودن	۷
۱	۲	۲	۱	دارد	تداوم جنگ عربستان - عدم حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی نبودن	۶
۱	۲	۲	۲	دارد	تداوم جنگ عربستان - عدم حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی بودن	۲
۲	۱	۱	۱	دارد	مذاکره عربستان - حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی نبودن	۹
۲	۱	۱	۲	-	مذاکره عربستان - حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی بودن	-
۲	۱	۲	۱	-	مذاکره عربستان - حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی بودن	-
۲	۱	۲	۲	-	مذاکره عربستان - حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی بودن	-
۲	۲	۱	۱	دارد	مذاکره عربستان - عدم حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی نبودن	۱۰
۲	۲	۱	۲	-	مذاکره عربستان - عدم حضور امارات - برتری انصارالله - تروریستی بودن	-
۲	۲	۲	۱	-	مذاکره عربستان - عدم حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی نبودن	-
۲	۲	۲	۲	-	مذاکره عربستان - عدم حضور امارات - ضعف انصارالله - تروریستی بودن	-

بررسی مسیرهای پیش روی جنگ یمن

در نهایت اینکه روند حرکتی کنشگران و سناریوهای پیش روی آن‌ها در نمودار گذار بین سناریوها به صورت زیر ترسیم شده است که سناریوی شماره پنج شرایط موجود را نشان

می‌دهد که حرکت به سوی سناریوهای هفت، هشت، نه و ده می‌تواند شرایط را برای ایران و انصارالله مطلوب‌تر و در طرف مقابل نفوذ عربستان در یمن را کاهش دهد. در زیر تلاش شده است تا سناریوهای مطرح‌شده در قالب نمودار نمایش داده شود تا از این طریق مسیرهای جنگ یمن مشخص شود.



نمودار ۲. گذار بین سناریوها

در این نمودار چهار مسیر اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد که شامل حرکت از وضعیت کنونی یعنی وضعیت شماره ۵ به شماره ۹، حرکت به وضعیت شماره ۴، حرکت به وضعیت شماره ۱۰ به عنوان مطلوب‌ترین وضعیت و حرکت به وضعیت شماره ۳ و کاهش قدرت انصارالله می‌شود؛ در ادامه به صورت مفصل‌تر مسیرها بررسی خواهد شد.

۱. تحمیل مذاکره به ائتلاف (با محوریت تصمیم عربستان): حرکت انصارالله از وضعیت پنج به وضعیت نه می‌تواند شرایط را برای جبهه انصارالله بهبود دهد و زمینه را برای نفوذ و حضور عربستان کاهش دهد؛ بر این اساس اگر انصارالله بتواند خود را تقویت کند و در فهرست تروریستی نیز قرار نگیرد، عربستان ناچار به ورود به مذاکره خواهد شد؛ چراکه هم از نظر مالی و هم از نظر افکار عمومی تحت فشار قرار دارد و طولانی‌شدن نبرد نیز می‌تواند

زمینه بروز نارضایتی داخلی را فراهم کند. با این وجود از مسیر شماره نه پس از مذاکره به نظر می‌رسد مسیر دیگری وجود نداشته باشد.

۲. زورآزمایی سرنوشت‌ساز (با محوریت کنش آمریکا): مسیر شماره پنج به چهار یک تفاوت عمده دارد که ورود انصارالله به فهرست گروه‌های تروریستی است؛ در این صورت مسیر مذاکره مسدود شده و احتمال ورود بازیگر جدید مانند آمریکا وجود دارد؛ در صورت شکل‌گیری چنین وضعیتی عربستان به‌سوی پایان جنگ با برتری بر انصارالله پیش می‌رود؛ با این وجود در صورتی که انصارالله قدرت خود را حفظ کند و یا تقویت شود و امارات نیز از ائتلاف خارج شود شرایط بهبود می‌یابد.

۳. واگرایی در ائتلاف (با محوریت امارات): اگر سناریوی شماره ده (۱۰) را مطلوب‌ترین شرایط بدانیم انصارالله با دو حرکت می‌تواند به این وضعیت برسد؛ نخست اینکه وارد سناریو شماره هشت شود؛ به این معنی که برتری خود در میان گروه‌های داخلی یمن را حفظ کند و امارات نیز از ائتلاف خارج شود و در فهرست تروریستی نیز قرار نگرفته باشد؛ در این مرحله جدا کردن امارات متحده از عربستان به‌خصوص بر سر تقسیم منافع داخل یمن می‌تواند در بهبود شرایط انصارالله مفید باشد؛ اگر چنین شرایطی از سوی انصارالله فراهم شود، آن‌گاه احتمال اینکه عربستان مذاکرات را از سر بگیرد افزایش می‌یابد؛ که دست برتر انصارالله نیز در مذاکرات در آینده سیاسی یمن تأثیرگذار خواهد بود. عمده خواسته حوثی‌ها در مذاکرات تشکیل یک حزب سیاسی و مشارکت جدی و برابر همه گروه‌ها در انتخابات و عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یمن است؛ آن‌ها معتقدند تا زمانی که دخالت و تهاجم عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز جریان‌ات وابسته به این قدرت‌های خارجی در یمن ادامه دارد، سلاح خود را بر زمین نمی‌گذارند (Sharqieh, 2013: 13-14).

۴. تقلا در تنگنا (بر اساس وضعیت انصارالله): اگر انصارالله از نظر تجهیزات و نیروی نظامی تضعیف شود و تسلط سرزمینی خود را از دست دهد وارد مرحله شماره سه می‌شود؛ در واقع در این مرحله جنگ با قدرت بیشتری از سوی ائتلاف ادامه می‌یابد؛ امارات تا پایان جنگ برای کسب دستاورد از ائتلاف خارج نمی‌شود و تروریستی بودن یا نبودن انصارالله به بعد موکول می‌شود؛ به صورت کلی ورود به این مرحله با کلید ضعف انصارالله می‌تواند شرایط را پیچیده

کند؛ چراکه در این مقطع سناریوهای شماره یک و دو نیز قرار دارند که تقریباً بدترین وضعیت ممکن بوده است؛ با این وجود راه برون‌رفت از این شرایط به این صورت است که اگر امارات به هر دلیلی از ائتلاف خارج شود؛ آنگاه روزنه امید برای بهبود شرایط فراهم می‌شود؛ چراکه سناریوی شماره شش رخ خواهد داد؛ علاوه بر این مسیر شماره سه و پنج دوطرفه است به این معنا که بازگشت به شرایط موجود نیاز به همکاری ایران در حوزه لجستیکی و تسلیحاتی و شکل‌دهی به ائتلاف داخلی از سوی انصارالله می‌تواند تا حدودی شرایط را بهبود دهد.

درنهایت اینکه می‌توان گزاره‌های مختلفی را بررسی کرد اما با توجه به موضوع کار، چهار گزاره مطرح شده بیشترین اثر را بر آینده حضور و نفوذ عربستان دارد؛ چراکه رابطه‌ای معکوس با میزان قدرت انصارالله و یا خروج امارات از ائتلاف دارد. در ادامه سناریوهای شگفتی‌ساز که میزان نااطمینانی در خصوص آن‌ها کمتر بوده است، مطرح خواهد شد.

سناریوهای شگفتی‌ساز

از میان پیش‌ران‌های مختلفی که مورد توجه قرار گرفت، برخی از پیش‌ران‌ها از نااطمینانی بالایی برخوردار نبودند که در واقع به معنای اطمینان از وقوع یافتن یا نیافتن آن‌ها بوده است؛ بنابراین اگر برخلاف انتظار واقع شود و یا تصور بر وقوع نیافتن آن‌ها باشد اما به وقوع بپیوندد می‌توان گفت شگفتی‌ساز بوده‌اند. در زیر برخی از پیش‌ران‌ها که به نظر شگفتی‌ساز می‌تواند باشد مطرح شده است:

ورود عربستان به مناقشه جدید مانند جنگ با قطر: یکی از پیش‌ران‌هایی که می‌تواند بر وضعیت آینده جنگ عربستان و یمن اثرگذار باشد، ورود عربستان به مناقشه جدید و یا جنگ جدید بوده است؛ این پیش‌ران در حالت فعلی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه هم‌فشارهای اقتصادی و هم‌فشارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی بر عربستان برای خاتمه تنش‌ها زیاد بوده است؛ بر این اساس اگر روابط عربستان و قطر بیش از وضعیت کنونی رو به وخامت بگذارد؛ ورود عربستان به یک جنگ جدید می‌تواند شگفتی‌ساز باشد.

تأسیس مدارس و مساجد برای شیعیان در یمن پس از جنگ: در حالت عادی این امکان به‌خصوص در شرایط کنونی برای جمهوری اسلامی ممکن نیست؛ چراکه این اقدام نیاز به ثبات نسبی سیاسی، زمان کافی و شرایط اقتصادی مناسب دارد؛ از سوی دیگر به‌خودی‌خود میزان حساسیت‌ها بر ایران برای حمایت از انصارالله بالا بوده؛ بنابراین، این امکان که جمهوری اسلامی چنین اقدامی انجام دهد می‌تواند یک شگفتی باشد.

رسمیت یافتن خدمات مستشاری به یمن از سوی ایران: شگفتی سوم در واقع رسمیت یافتن خدمات مستشاری به یمن بوده است. الگوبرداری از سوریه و اعزام مستشاران نظامی در خصوص یمن در شرایط کنونی امکان اندکی دارد؛ به‌خصوص اینکه در عراق و سوریه نیز جمهوری اسلامی با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؛ بنابراین منطقی به نظر نمی‌رسد که جمهوری اسلامی حمایت مستشاری خود را از نیروهای یمنی و انصارالله رسماً اعلام کند؛ بنابراین وقوع چنین امری می‌تواند یک شگفتی‌ساز باشد.

حضور مستقیم آمریکا در جنگ یمن: از جمله شگفتی‌سازهایی که می‌تواند تغییردهنده بازی باشد حضور نظامی آمریکا در یمن بوده است؛ این امر از این جهت شگفتی‌ساز است که رژیم آمریکا اعلام کرده که در نبرد جدیدی در منطقه مشارکت نخواهد کرد؛ به‌خصوص اینکه دیدگاه آمریکا به بحران یمن پیچیده بوده است؛ بر این اساس در صورتی که اتفاقاتی رخ دهد که حساسیت ایالات‌متحده را برانگیزد، ورود این کشور به جنگ یمن می‌تواند شگفتی‌ساز باشد.

حضور نیروهای ایرانی در تنگه باب‌المندب: حضور نیروهای ایرانی در تنگه باب‌المندب به دلایل عمده‌ای مانند حساسیت این منطقه برای بسیاری از کنشگران و به‌خصوص آمریکا، عدم تمایل ایران به درگیری مستقیم در منطقه و دلایل اقتصادی و بین‌المللی امکان‌پذیر نیست؛ اما در صورتی که شرایط جمهوری اسلامی را به سمت حضور در این منطقه ببرد و نیروهای ایرانی در این منطقه حضور یابند یک شگفتی بزرگ رخ خواهد داد.

تعلیق یا قطع فروش تسلیحات به عربستان: در حالت کنونی آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین حامی عربستان در یمن هم از نظر سیاسی و هم از نظر تسلیحاتی بوده است؛ اما اگر آمریکا به

دلیل فشار سیاسی بین‌المللی و یا ملاحظات دیگری از جمله اختلاف با عربستان فروش تسلیحات به عربستان را تعلیق و یا قطع کند آن‌گاه شگفتی رخ خواهد داد.

عدم وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عربستان: علاوه بر فروش تسلیحات و تو کردن یا نکردن قطعنامه‌های احتمالی علیه اقدامات عربستان در یمن می‌تواند منجر به شگفتی شود؛ به عبارت دیگر در حالت عادی آمریکا تصمیم در خصوص قطعنامه‌های احتمالی در شورای امنیت علیه عربستان را وتو خواهد کرد؛ بنابراین اگر شرایط به گونه‌ای پیش برود که آمریکا احساس نارضایتی از عربستان داشته باشد و تصمیمات علیه عربستان را وتو نکند یک شگفتی تأثیرگذار رخ خواهد داد.

درخواست آمریکا از ایران، عربستان، امارات و یمن برای برگزاری نشست: یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که می‌تواند شگفتی‌ساز باشد، درخواست آمریکا از طرف‌های چهارگانه ایران، عربستان، امارات و انصارالله برای برگزاری گفتگوهای صلح است؛ این سیاست از این‌رو که ایران را به‌عنوان یک بازیگر رسمی در یمن شناسایی می‌کند، امکان‌پذیری اندکی دارد؛ اما در صورتی که شرایط به گونه‌ای پیش برود که روابط ایران و عربستان بهبود یابد و انصارالله نیز در موضع برتر باشد، ممکن است چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد؛ در این حالت درخواست آمریکا از ایران می‌تواند شگفتی‌ساز باشد.

توقف دائم فروش اسلحه از سوی برخی کشورها (اسپانیا، آلمان): بسیاری از کشورهای اروپایی در جریان جنگ عربستان و یمن در زمینه فروش تسلیحات به عربستان فعالیت کرده‌اند که در واقع نوعی رقابت برای فروش بیشتر در دستور کار بوده است؛ البته وقفه‌هایی در این روند تحت فشارهای بین‌المللی و سیاست‌های عربستان در قبال این کشورها و به‌خصوص آلمان و اسپانیا پیش آمد اما این نوسانات کوتاه با فروش جدید اسلحه به تداوم فروش منجر شد؛ بنابراین در شرایطی که توقف کاملی از سوی غرب برای فروش تسلیحات به عربستان صورت پذیرد، یک شگفتی در این زمینه رخ خواهد داد.

ائتلاف یمن جنوبی و حوثی‌ها برای مقابله با عربستان: شکاف در لایه‌های سیاسی و اجتماعی یمن و تلاش یمن جنوبی با محوریت جنبش حراک جنوب باعث شده است تا یمن جنوبی به دنبال جدایی از یمن شمالی باشد. قبایل یمن به‌صورت خودمختار مناطق تحت

سیطره خود را اداره می‌کنند. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن و مفهوم عزتی است که در آن نهفته است (Phillips, 2010: 5); بر این اساس در شرایط کنونی پیوند سیاسی گروه‌های فعال یمن جنوبی با انصارالله وجود ندارد؛ با این وجود اگر شرایط به گونه‌ای رقم بخورد که یمن جنوبی به سوی انصارالله تمایل یابد شگفتی رخ خواهد داد؛ در این حالت قدرت‌یابی انصارالله می‌تواند زمینه را برای حضور و نفوذ عربستان در یمن دشوار کند.

جمع‌بندی

همان‌گونه که عنوان شد جنگ یمن و درگیری کنشگران مختلف در این مسئله از یک سو و فضای سیال منطقه از سوی دیگر سبب شده است تا آینده‌های محتمل جایگزین آینده جنگ ائتلاف و یمن شود؛ در این مسیر متغیرهای مختلفی اعم از متغیرهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آینده این مسئله دخالت دارند؛ به صورت کلی از پیش‌ران‌های مهم در این حوزه چهار نااطمینانی کلیدی حاصل شده است که شامل ۱. رویکرد عربستان (ائتلاف) به جنگ که خود شامل تداوم جنگ برای پیروزی یا مذاکره برای پایان جنگ با توافق است. ۲. وضعیت ائتلاف شامل حضور امارات یا عدم حضور این کشور، ۳. وضعیت گروه‌های داخلی شامل برتری انصارالله یا برتری گروه‌های مورد حمایت عربستان و ۴. قرار دادن انصارالله در فهرست گروه‌های تروریستی توسط آمریکا یا قرار نگرفتن آن می‌شود؛ بر این اساس ۱۶ سناریو طرح گردید که ۱۰ سناریو ممکن بوده است؛ از میان این سناریوهای ممکن مسیرهای آینده جنگ ترسیم شده است که نشان می‌دهد در صورت اتخاذ هر سیاستی مسیر جنگ به چه سمت و سویی خواهد رفت؛ در نهایت این مسیرها شامل تحمیل مذاکره به ائتلاف (با محوریت تصمیم عربستان)، زورآزمایی سرنوشت‌ساز (با محوریت کنش آمریکا)، واگرایی در ائتلاف (با محوریت امارات) و تقلا در تنگنا (بر اساس وضعیت انصارالله) می‌شود؛ در این میان پیش‌ران‌هایی که از امکان رخ دادن کمتری برخوردار بوده‌اند، در صورتی که رخ بدهند شگفتی‌ساز می‌شوند؛ که شامل ورود عربستان به مناقشه جدید مانند جنگ با قطر، تأسیس مدارس و مساجد برای شیعیان در یمن پس از جنگ، رسمیت یافتن خدمات مستشاری به یمن

از سوی ایران، حضور مستقیم آمریکا در جنگ یمن، حضور نیروهای ایرانی در تنگه باب المندب، تعلیق یا قطع فروش تسلیحات به عربستان، عدم وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عربستان، درخواست آمریکا از ایران، عربستان، امارات و یمن برای برگزاری نشست، توقف دائم فروش اسلحه از سوی برخی کشورها (اسپانیا، آلمان) و ائتلاف یمن جنوبی و حوثی‌ها برای مقابله با عربستان می‌شود

منابع

فارسی

۱. آل سید غفور، سید محسن؛ کاظمی، احسان و موسوی، سید محمد (۱۳۹۴)، تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان در یمن، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۲.
۲. پدرام، عبدالرحیم؛ احمدیان، مهدی (۱۳۹۴)، آموزه‌ها و آموزه‌های آینده‌پژوهی، چاپ نخست: تهران: مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی.

انگلیسی

1. Alistair, Harris(2010), "Exploiting Grievances: Al-Qaeda in the Arabian Peninsula,» Carnegie PAPERS, Middle East Program, May 2010, No. 111.
2. Bishop, Peter C (2017), Baseline Analysis: The Epistemology of Scenario Support, Worlds Futures Review, Vol.9(2).
3. Cordesman, Anthony. (2015). "American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen", Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
4. Geneva Academy(2017), the Armed Conflict in Yemen: A Complicated Mosaic, The War Report.
5. Hill, Ginny and Gerd Nonneman(2018), Protests and regional diplomacy, Middle East and North Africa Programme, Chathamhouse.
6. Lively, Genevieve(2017), Anticipation and Narratology, Handbook of Anticipation, Springer International Publishing.
7. Meijer, Roel(2007), "Yūsuf al-'Uyairī and the Making of a Revolutionary Salafi Praxis". Die Welt des Islams (Brill Academic Publishers), no. 3 Retrieved 2014-07-28
8. Phillips, Sarah (2010), "What Comes Next in Yemen? Al-Qaeda, the Tribes, and State-Building,"Carnegie PAPERS, Middle East Program, No. 107.
9. Sardar, Ziauddin, Sweeney, John A (2016), The Three Tomorrows of Postnormal Times, Futures(75).
10. Sharp, Jeremy M(2018), Yemen: Civil War and Regional Intervention, Congressional Research Service.
11. Sharqieh, Ibrahim. (2013), "A Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation", Available at: www.brookings.edu/research/papers/2013/02/11-yemen-nati.
12. Serberov, Sergey(2017), Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios, Russian International Affairs Council.

13. Shayea, A. E. H (2010), "Reviving the Dead: The Yemeni Government and Al-Qaeda's Resurgence," Arab Insight, Vol. 2, No. 7.
14. Trends in World Military Expenditure 2017(May 2018), Fact Sheet, Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI): the independent resource on global security.
15. Singh Roy, Meena g Mahtab Alam Rizvi g Zaki Zaidi (2015), "Crisis in Yemen: Imperatives for Region and Beyond", institute for defense studies analyses.
16. Yamani, Mai(2010), Rescuing Yemen, Project Syndicate, Accessed in Jan.31, 2010, <http://www.project-syndicate.org/commentary/yamani23/English>.
17. SIPRI Fact Sheet (May 2018) Trends in world military expenditure, 2017, <https://reliefweb.int/report/world/sipri-fact-sheet-may-2018-trends-world-military-expenditure-2017>.
18. <http://www.arabnews.com/node/1325806/saudi-arabia>.
19. <https://atlas.media.mit.edu/en/profile/country/yem/#Imports>.